

يك كتاب فراموش شده

نگارش عبدالحسن آقاي ميگده

چندی قبل بر حسب تصادف مالك كتاب كهنه و خوش خط و انشائي شدم كه وقتي بخواندن آن پرداختم چشم از مطالعه آن توانستم برگيرم مگر وقتي كه بسطر آخزين آن رسيدم؛ اين كتاب از حيث مطلب و قدمت تاريخ تاليف و حسن تركيب الفاظ و لطافت بيان بنظر من از امهات كتب فارسي است و انشاء آن نمونه حسن انشاء مي باشد ولي بدبختانه اين كتاب نفيس مانند قابوس نامه، يا سياست نامه، يا نوروزنامه، يا عقد العلي و امثال آنها داراي سرنوشت مطبوعی نبوده و با اينكه از حيث مطلب و انشاء از هيچكدام آنها و انمي مانند معرنا در محافل ادبي و تاريخي چنانكه بايد شهرت نيافته و حتي طالعي نحس غبار فراموشي بر روي آن ريخته است. در كتابخانه مجلس شوراي ملي و در كتابخانه وزارت معارف و كتابخانههاي خصوصي رفاقا نيز اين كتاب يافت نشد و نامي از آن در كتب تاريخي معمولي نيز نيست.

نام اين كتاب «آداب الحرب والشجاعه» مي باشد و در كتابخانه گنج خطي برتيش موزيوم از سال ۱۸۸۱ در صفحه ۴۴۷ نسخه خطي آن ذيل علامت ۱۶۸۵۳ ثبت شده است. در كشف الظنون نيز نامي از كتاب آداب الحرب نيست.

نسخه اي كه در مالكييت من بنده ميباشد با خط نسخ بسيار خوبي نوشته شده و چنين برمي آيد كه در حدود دو يست سال قبل آنرا نوشته اند ولي متأسفانه اين نسخه داراي نواقصي است كه بعداً بيان خواهد شد.

در حاشيه صفحه اول شخصي اين كتاب را بديجري واگذار نموده كه سند انتقال بشمار مي آيد و سنه آن ۱۲۴۷ است. اين خود دليلي است كه سال تحرير كتاب را بيش از ۱۰۷۱ سال قرار ميدهد. قطع اين كتاب ۲۵ در ۱۸ سانتيمتر است و در حدود دو يست صفحه ميباشد.

نويسنده اين كتاب « محمد منصور سعيد ابوالفرج خليل احمد ابونصر خلف احمد شعيب طلحة بن عبدالله قرشي ملقب بمبارك شاه معروف بمفخر مدبر » است و آنرا براي ابوالعظفر ايلتمش (كذا) نوشته است. اينك براي شناساندن كتاب اجمالاً به معرفي التتمش پرداخته ميشود:

مورخین ما منجمله صاحب روضة الصفا مینویسند که « شمس الدین التتمش از بزرگی زادگان ترکستان بود و او را اسیر کرده و بیخارا آوردند و یکی از اقرباء صدر جهان او را خریده بغزنین برد و بسلاطین شهاب الدین (غوری) فروخت. طایفه‌ای گفته اند که چون خواجه التتمش او را بغزنین پیش شهاب الدین غوری برد و کلاء سلطان در قیمتش رجوع بدلالان کرده ایشان گفتند بهزاردینار رکنی میارزد. سلطان گفت بآنها تسلیم نمایند. خداوندش مضایقه کرد. سلطان فرمان داد که درغزنین هیچکس التتمش را نخورد. مدتی در آن ولایت موقوف ماند تا قطب الدین ایبک از هندوستان آمده او را بخیرید. شمس الدین ایلتتمش پیش قطب الدین اعتبار یافت بمرتب‌ای که او را فرزند خواند و هر روز بمرتبه او می افزود تا صاحب اختیار ممالک گشت و چون ایبک از اسب خط شده، وفات یافت به اتفاق امراء ایلتتمش بر سر بر دهلی بنشست. »

همین مورخ مدت سلطنت او را ۲۶ سال و مرگ او را بتاریخ ثلاث و ثلاثین ستمائة - ۶۳۳ - ذکر می کند.

چون منظور شرح مملکت داری یا بیان وقایع سلطنت ایلتتمش نیست از ذکر جزئیات حال این پادشاه که مؤسس سلسله شمسیه است صرف نظر می شود و از این چند سطر به این نتیجه میرسیم که پس از برچیده شدن دولت ملوک غور از طرف سلطان محمد خوارزم شاه متصرفات آنها در هند چندی بدست قطب الدین ایبک و بعد بدست التتمش افتاد. برای قطب الدین ایبک کتاب تاج المآثر نوشته شده و برای التتمش کتاب آداب الحرب والشجاعه.

باز برای اینکه کمکی بروشن شدن موضوع شود باید این نکته را متذکر شد که چون سلطان جلال الدین منکبرنی از مغول شکست خورد و از آب سند گذشت از همین التتمش کمک خواست و این پادشاه از ترس اینکه مبدا سلطان جلال الدین در آن حدود قدرتی گیرد و در کار او اختلالی آرد بالطائف الحیل از همراهی با او سرباززد. بنابر این دوره سلطنت التتمش در هندوستان مصادف بوده است با ظهور فتنه مغول در ایران و کشته شدن محمد و جلال الدین خوارزمشاه.

در این سنوات کتبی بفارسی نوشته شده که نمونه آنها نشئه المصدر و همان تاج المآثر و عقد العلی است که نویسندگان آن اسلوب عربی نویسی را بحد افراط رعایت نموده اند ولی نویسنده کتاب آداب الحرب و الشجاعه برخلاف آنان با عباراتی عذب و روان کتابی تألیف نموده که انشای آن نمونه فصاحت و روانی است و برای اینکه تنها بقضا نرفته باشم چند عبارت مختصر از این کتاب نقل می کنم و قطع دارم که خوانندگان گرامی نیز با من در تمجید سبک تحریر او همدانستان خواهند شد:

«چنین گویند که کسری انوشیروان روزی جشنی ساخت و خلق را اندر آن جشن بنواخت. خواص مجلس را بخواند و ندیمانرا بنشانند چون همه بنشستند و نشاط عشرت کردند و دوری چند بگذشت درین میان جامی مرصع گم شد چون کسری بر بردن آن واقف شد خود را از آن حال غافل ساخت. اتفاق شرابداران آن جام را باز طلبیدند چون نیافتند یکدیگر را جستن گرفتند کسری سر بر آورد و روی سوی شرابداران کرد و گفت چیزی مجوئید که باز نیابید آن جام کسی برد که باز ندهد و کسی دید که غمازی نکند. چنین گویند که قیمت آن پنجاه هزار دینار بود.»

در ضمن مطالعه این کتاب معلوم شد که ابوالفرج خازن سلطان ابراهیم غزنوی جد پدری نویسنده و مصنف میباشد که بنا بر روایت فخر مدبر در زمان سلطنت ابراهیم غزنوی ابوالفرج خازن ۲۱ شغل دارا بوده است از طرف دیگر ابومسلم معروف را از اسلاف خود می داند.

بهر تقدیر این کتاب قدیمی که اینک قریب هفت قرن از تاریخ تألیف آن می گذرد دارای حکایات و قصص بسیار سودمندی است که با بهترین انشاء نوشته شده و از هر حیث شایسته مطالعه و دقت است.

متأسفانه در نسخه خطی این بنده چند صفحه از ابتدا و یک صفحه از انتها و چندین صفحه از اواسط آن مفقود شده است و برای رفع نواقص آن بیاری دوستان توسل جستیم. در کتابی که محقق و استاد معظم آقای عبدالعظیم گرکانی برای کلاس ششم نوشته اند قسمتی از آنرا نقل فرموده اند و چون بایشان توسل جستیم معلوم شد نسخه ای که محل

رجوعشان بوده تعلق بمرحوم میرزا نصرالله اشتیانی داشته و فعلا در دسترس نیست. بهرحال برای تکمیل نسخه موجوده آنرا بدوست دانشمند خود آقای م. مینوی که عازم لندن بودند دادم که با مقابله با نسخه موجوده در بریتیش موزیوم نواقص آنرا رفع و از این حیث منتی بر بنده بگذارند.

امیدوارم چون بوسیله گرامی مجله مهر این چندسطر راجع بکتاب مزبور انتشار می یابد کار کتان آن مجله که هدواره در نشر نوشتهجات عامی و ادبی و تاریخی کوشا هستند مجالی یابند که با طبع کتاب مزبور یک خدمت پسندیده دیگری نیز بعالم ادبیات ایران بفرمایند و غباری را که هفت قرن بر روی چنین کتاب نفیس و مقبولی مانده بزدایند.

چرا در موقع بستن چشم

دوایر و نقاط نورانی می بینیم

عات دیدن تائر اعصاب باصره است از برخی امور که معمولا و بطور اغاب نور از آن میان بیشتر حائز اهمیت است ولی فشار و ضربه نیز باین امر قادر است و از همین جهت است که اگر فشاری بر چشم وارد شود و یا ضربه ای بر آن رسد اشباحی در نظر مجسم میشود و چیز هائی در مقابل چشم می آید.

همین دلیل است که پس از بستن چشم چون یلکها بر کره صر فشاری وارد می کنند اعصاب را متاثر ساخته و بالنتیجه باعث ایجاد دایره های نورانی برنگی و موجی مخصوص می شوند. علاوه بر این بعضی از اعصاب چشم لیاقت آنرا دارند که نور را تا مدتی در خود نگاه دارند و این امر باعث میشود که پس از بستن چشم آن نور تا مدتی باقی مانده و باعث ایجاد نقاطی نورانی در چشم میشوند و گاهی نیز نوریکه نگاه میدارند بسیار ضعیف است و از این رو نقاط یا اشباحی که در نظر می آید بسیار بهم و تارند. یکی از اسباب دیگر ایجاد بعضی صور در چشم پس از بستن اینست که باک خود هادی نور است و این امر مخصوصا در مقابل چراغ بخوبی محسوس میتواند شد.